



University of Tehran Press

Consequences of a Negotiated Peace Regarding Third Parties and the Public Interest

Hamidreza Basiri^{1*}  | Sayyed Mustafa Muhaqqiq Damad² 

1. Corresponding Author, Department of Information Science, Quran and Hadith Sciences, University of Allameh
E-mail: basiri@atu.ac.ir
2. Department of Information Science, Islamic law, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran. E-mail: mdamad@ias.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received: 07 October 2024
Revised: 07 July 2025
Accepted: 07 November 2025
Published online: 18 March 2026

Keywords:
Peace settlement,
Public interest,
Third party.

ABSTRACT

“تتمتع الأطراف المتفاوضة بسلطة إبرام اتفاق مصالحة في شكل واحد من الأنواع المعترف بها من العقود. مثل هذا العقد ينتج الآثار القانونية لأنواع محددة من العقود مع بقاءه مستقلاً عن أحكامه الخاصة. الآثار القانونية لهذا الاتفاق هي نسبية ومحصورة في الأطراف المتفاوضة أنفسهم. ومع ذلك، فإن بعض الاستثناءات الخاصة من أحكام العقد قد تؤدي إلى ضرر لأطراف ثالثة. على الرغم من وفرة الأبحاث في هذا المجال، فإن سؤالاً حاسماً يبقى دون حل: هل يمكن للعقد المصالحى، عند إبرامه في إطار القدرة التفاوضية، أن يولّد آثاراً قانونية مختلفة على حقوق أطراف ثالثة أو المصالحة العامة مقارنة بالعقود المحددة؟ علاوة على ذلك، إذا كانت حقوق أطراف ثالثة أو المصالح العامة تتأثر سلباً، هل يحتفظ هذا الاتفاق المصالحى بصلاحية قانونية؟ وفي حالات التدخل، هل تكون الأطراف المتفاوضة مسؤولة قانونياً؟ من خلال البحث المكتبي، دراسة الحالة، والتحليل القانوني، يستنتج هذا البحث أن التباينات الهامة يجب أن تكون معترف بها بين *benefit and harm to third parties*، وبين *direct and indirect harm*، وبين *formal and substantive transactions*. علاوة على ذلك، فإن نية الأطراف المتفاوضة في إبرام الاتفاق المصالحى هي من الأهمية بمكان في تحديد عواقبها القانونية.

Cite this article: Basiri, H., Muhaqqiq Damad, S. M. (2026). Consequences of a Negotiated Peace Regarding Third Parties and the Public Interest. *Islamic Jurisprudential Researches*, 22, (1), 1-11.
<http://doi.org/10.22059/jorr.2025.383385.1009525>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.383385.1009525>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه پژوهش‌های فقهی

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

پیامدهای صلح معاملی نسبت به شخص ثالث و مصالح عمومی

حمیدرضا بصیری^{۱*} | سید مصطفی محقق‌داماد^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: basiri@atu.ac.ir

۲. گروه حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: mdamad@ias.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۷

کلیدواژه:

شرط،

مقتضای عقد،

نظریه خاص.

«صلح معاملی» عقدی است که از طرف متصالحین در مقام یکی از عقود معین واقع می‌شود و آثار عقود معین را دارد و از احکام خاصه آن‌ها برخوردار است. اثر این عقد نسبی و منحصر به متصالحین است. اما ممکن است با رفع برخی از احکام خاصه ضرر به شخص ثالث یا مصالح عمومی وارد آید یا در این عقد به نفع شخص ثالث تعهدی صورت بگیرد. در بسیاری از پژوهش‌های انجام‌گرفته پاسخ به این سؤال مغفول مانده است که آیا عقد صلح در مقام معامله می‌تواند نسبت به شخص ثالث یا مصالح عمومی اثری متفاوت نسبت به عقود معین داشته باشد؟ همچنین اگر مصالح عمومی یا منافع شخص ثالث آسیب ببیند، آیا این صلح معاملی نافذ است؟ در صورت نفوذ آیا مسئولیتی متوجه طرفین قرارداد خواهد بود؟ این پژوهش با روش مطالعه کتابخانه‌ای و شیوه فیش‌برداری و تحلیل حقوقی به این نتیجه رسیده است که میان نفع و ضرر به شخص ثالث و نیز میان ضرر مستقیم و غیر مستقیم و همچنین معامله صوری و واقعی تفاوت وجود دارد و قصد متصالحین از توافق صلح نیز در پاسخ این مسئله حائز اهمیت است.

استناد: بصیری، حمیدرضا و محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۵). پیامدهای صلح معاملی نسبت به شخص ثالث و مصالح عمومی. پژوهش‌های فقهی ۲۳ (۱)، ص ۱-۱۱. <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.383385.1009525>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.383385.1009525>



بیان مسئله

از خصوصیات شاخص انسان بر سایر موجودات داشتن آزادی و قوه اختیار است. این دو نعمت ممتاز از طرف خالق هستی به انسان عطا شده است. آزادی و اختیار انسان در ابعاد مختلف زندگی وی جریان دارد و مجموع حوزه باورها و رفتارهای انسان را شامل می‌شود و تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. انسان به دلیل این قدرت خدانهاد و ذاتی به دنبال آن است که هر پدیده و واقعیت در اطراف خود را منطبق بر میل و انتخاب خویش تنظیم و مدیریت کند.

از جمله اموری که بشر به دنبال تحکیم اراده شخصی خود در آن است ارتباطات اجتماعی و به طور خاص تعاملات اقتصادی و حقوقی خود با دیگران است. انسان منطبق بر این قدرت انتخاب و اختیار خود می‌خواهد هر آن گونه که مایل است یا نهایتاً طرفین یک توافق اراده می‌کنند اقدام حقوقی کند. البته طبیعی است که این قدرت انتخاب و اختیار نمی‌تواند بدون هیچ مانع و رادعی باشد. از این رو قوانین و عرفیات دو بازوی محدودکننده این میل باطنی و طبیعی در انسان هستند. در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز به روشنی تصریح شده است که قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است (ماده ۱۰ ق.م.ا). از سوی دیگر قانون مقرر کرده است هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد (ماده ۷۵۴ ق.م.ا). بنابراین، در صورت عدم مخالفت این دو منبع حقوقی، طرفین در معاملات خود آزادی اراده و انتخاب دارند و در چارچوب عقود یا معاملات معین و مشخص محبوس نیستند.

غیر مشروع بودن عقد «صلح در مقام معامله» نیز با مراجعه به ادله نقلی و بررسی مشتقات واژه «صلح و سلم» در منابع دینی معتبر به دست می‌آید. نتیجه این مراجعه و بررسی آن است که مشتقات «صلح» در قرآن کریم دارای بسامد قابل توجهی است. مشتقات این ماده در موارد و موضوعات مختلف آورده شده و همه اعمال انسان و مرادوات او با دیگران از جمله مشرکان و مسلمانان و خانواده را در بر می‌گیرد. جمع این مشتقات پراکنده در کنار یکدیگر یا ملاحظه مشتقات واژه‌های مترادف و متضاد آن در قرآن کریم یک ضرورت انکارناپذیر در معناشناسی واژه «صلح» به دست می‌دهد و آن نتیجه این است که واژه صلح اگرچه به صورت انصراف بدوی یادآور وجود یک اختلاف و نزاع سابق قبل از انجام دادن صلح است، انحصار به صورت نزاع سابق ندارد. زیرا واژه «صلح» به معنای ضد فساد و سلامت از عیب است. این معنا مطلق است و شامل سلامت بعد از عیب و نقص و سلامت عاری از عیب و نقص گذشته نیز می‌شود. با این برداشت معناشناسانه و با اتکا بر اصل آزادی اراده و آزادی قراردادهای می‌توان گفت توافق طرفین عقد صلح، در صورتی که یک تراضی غیر مسبوق به حالت اختلاف و نزاع باشد و طرفین به یک صلح ابتدایی اقدام کنند، جایز است. از این رو قرآن کریم صلح را به طور مطلق اگرچه مسبوق به اختلاف و نزاع نباشد خیر دانسته و فرموده است: «و الصُّلْحُ خَيْرٌ»؛ برخلاف برخی از مفسرین که مفهوم این آیه را چنین پنداشته‌اند که صلح بهتر از نزاع یا شقاق و اختلاف است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۵۷۱). پس متعاملین منطبق بر ادله پیشین و نیز با استناد به ماده ۱۰ ق.م.ا می‌توانند یک صلح ابتدایی و در مقام عقود معین به انجام برسانند. در این ماده قانونگذار مقرر می‌دارد قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن‌ها را منعقد کرده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.

این صلح ابتدایی زمانی جلوه حقوقی و ممتاز پیدا می‌کند که در چارچوب مشخص عقود معین واقع نشود. زیرا در این صورت توافق حاصل شده همان عقد معین است. پس مشروعیت صلح ابتدایی به این معناست که طرفین می‌توانند با اتکا به اراده خویش عقد جدیدی را خارج از عقود معین توافق کنند یا عقود معین را در قالب صلح ابتدایی اجرا کنند و خویش را از احکام اختصاصی-مانند احکام اختصاصی عقد بیع، چون حق شفعه و خيارات مخصوص آن رها کنند. بدون شک چنان که اشاره شد این آزادی اراده بدون قید و شرط نیست و چنانچه با قواعد امری و نظم عمومی مخالفت داشته باشد محدود خواهد شد.

در میان قوانینی که این آزادی اراده را پذیرفته و آثار حقوقی بر آن بار کرده است ماده ۷۵۸ ق.م.ا است که بیان می‌کند: «صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است می‌دهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد». این ماده قانونی نیز آزادی معاملی متعاملین را به شکلی دیگر و در مقام معاملات معین پذیرفته است. در این نوع از توافق متصالحین می‌توانند یک عقد معین را قصد کنند و در عین بهره‌مندی از آثار آن عقد از احکام خاصه آن عقد برحذر باشند. به این توافق «صلح در مقام معامله» می‌گویند. آثار این توافق نیز مانند هر عقد دیگری باید میان طرفین عقد صلح (متصالحین) باقی

بماند (اصل نسبی بودن قراردادها). اما از آنجا که مهم‌ترین ویژگی صلح در مقام معامله آن است که متصالحین به رفع احکام خاصه معاملات توافق می‌کنند، گاهی این توافق منجر به آن می‌شود که به حقوق اشخاص ثالث به طور قهری یا اختیاری زیان یا نفعی وارد شود. مثلاً اگر صلح در مقام بیع صورت بگیرد، حق شفعه شریک و نیز تملیک انحصاری ثمن برای بایع از بین خواهد رفت. در فرض نخست شریک از حق شفعه‌ای که با عقد بیع می‌توانست بدان دست یابد محروم و صلح به ضرر شخص ثالث (شریک) تمام می‌شود. در فرض دوم نیز زمینه منفعت برای شخص ثالث فراهم است. زیرا مصالح می‌تواند در عوض تملیک مال خود به متصالح از او بخواهد تا به نفع شخص ثالث انجام دادن تعهدی را موافقت کند.

با این بیان معلوم است که «صلح در مقام معامله» می‌تواند به نفع یا زیان شخص ثالث منجر شود و در ظاهر از اصل نسبی بودن قراردادها خارج شود. از این رو در مقاله حاضر به بررسی حقوقی این دو اثر احتمالی توجه می‌شود و عقد صلح در مقام معامله از این جهت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. زیرا پژوهش‌های مختلفی درباره عقد صلح ابتدایی صورت گرفته است و به ادله و ساختار آن و نیز تفاوت حقوقی و ماهوی آن با مفاد ماده ۱۰ ق.م. پرداخته شده است. اما از این زاویه به طور مستوفی پژوهشی فقهی یا حقوقی تدوین نشده است.

اثر عقد «صلح در مقام معامله» به نفع شخص ثالث

تعهد هر یک از طرفین عقد به دیگری در موردی که صلح به صورت عهده‌ای واقع شده باشد امری بدیهی و پذیرفتنی است. زیرا «صلح التزامی یا عهده‌ای» به صلحی گفته می‌شود که سبب تعهد شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۲۰۶). اما آیا در عقد صلح که در مقام یک معامله معین واقع می‌شود می‌توان بدون استفاده از شرط ضمن عقد، به نحوی که یکی از دو مورد معامله به طور مستقیم برای شخص ثالث واقع شود، تعهدی به نفع شخص ثالث داشت؟ از سوی دیگر این سؤال نیز مطرح است که آیا در این مسئله میان تعهدات گوناگون نسبت به شخص ثالث تفاوت وجود دارد؟ نهایتاً اینکه اگر تعهد به نفع شخص ثالث ممکن شود، آیا اهلیت معامله یا اهلیت تصرف شخص ثالث برای این تعهد شرط است یا خیر؟ پاسخ به هر یک از این مسائل نیاز به کنکاش حقوقی دارد که از پی خواهد آمد.

تعهد به نفع شخص ثالث

به استناد تعریفی که از عقد یا معاهده می‌شود، اثر عقود نسبی و محدود به طرفین آن است؛ مگر آنکه در ضمن یک عقد تعهدی به نفع شخص ثالث در کنار تعهد اصلی متعهد نسبت به طرف قرارداد شرط شود. در اکثر نظام‌های حقوقی، اصل «نسبی بودن قراردادها» یا اصل «شخصی بودن قراردادها»^۱ حاکم بر هر قراردادی است (سنهوری، ۱۹۷۰ م، ج ۱: ۵۶۶؛ محقق داماد، ۱۳۷۳: ۵). بنابراین تعهد به سود ثالث در نظام‌های حقوقی به عنوان استثنا بر این اصل پذیرفته شده و مبانی مختلفی برای توجیه صحت تعهد به نفع ثالث ارائه شده است (محقق داماد، ۱۳۷۳: ۷-۱۲).

در فقه امامیه، اصل نسبی بودن قراردادها چنان که در حقوق رومی مطرح است، که قرارداد نمی‌تواند حقی را برای غیر حتی از طریق وکالت و نیابت ایجاد کند، پذیرفته نشده و موارد متعددی از شروط به نفع شخص ثالث در فقه امامیه وجود دارد که با نفی هر گونه حق برای شخص ثالث، ولو بدون داشتن حق مطالبه از سوی وی، مخالفت شده است (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۵۶۴ و ۵۷۲).

قانون مدنی به این مطلب تصریح و بیان کرده است کسی که معامله می‌کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است، مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن را تصریح کند یا بعد خلاف آن ثابت شود؛ معذک ممکن است در ضمن معامله، که شخص برای خود می‌کند، تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بکند (ماده ۱۹۶ ق.م).

همچنین قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در جای دیگر می‌گوید معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آن‌ها مؤثر است، مگر در مورد ماده ۱۹۶ (ماده ۲۳۱ ق.م). در عین حال، ماده ۷۶۸ ق.م. تعهد به نفع شخص ثالث را، به عنوان عوض، از جانب یکی از طرفین عقد صلح ممکن می‌داند. در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که

می‌گیرد متعهد شود که نفقه معینی را همه ساله یا همه ماهه تا مدت معینی تأدیه کند. این تعهد ممکن است به نفع طرف مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

بنابراین چون این قاعده از احکام خاص عقد صلح است متصالحین می‌توانند تعهدی را به سود شخص معدوم (در زمان عقد) ایجاد کنند (کاتوزیان، الف ۱۳۸۳: ۳۶۶). مؤید این نظر تکملاً ماده ۷۶۸ ق.م. است که در ماده ۷۶۹ همان قانون آمده است. این ماده مقرر می‌دارد: «در تعهد مذکوره در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه به وراث او داده شود».

البته باید توجه داشت که در صلح عهدی یا التزامی به نفع شخص ثالث باید تمام شرایط اهلیت معامله و اهلیت تصرف در متصالحین رعایت شود و تعهد مستقیم به نفع شخص ثالث بهانه‌ای برای فقدان یکی از این شرایط در آن‌ها نیست. اما قاعداً اهلیت استیفا برای شخص ثالث لازم نیست. چون قرارداد یادشده تنها به نفع اوست و شخص یا اشخاص ثالث متعهد به پرداخت عوضی در مقابل این نفع حاصله نیستند.

اقسام تعهد به نفع شخص ثالث

تعهد به نفع شخص ثالث در عقد صلح منحصر به مورد مد نظر در ماده ۷۶۸ ق.م.، که همان تعهد به پرداخت نفقه (صلح تأمینی - تأسیس عایدی) است، نخواهد بود. بلکه ممکن است تعهد به نفع شخص ثالث به صورت دیگری، مانند انجام دادن کار و خدمتی برای شخص یا اشخاص ثالث، صورت بگیرد. بنابراین، در عقد صلح می‌توان مقرر کرد که یکی از دو طرف کاری را برای شخص ثالث انجام دهد یا مبلغی را به او بپردازد (کاتوزیان، الف ۱۳۸۳: ۳۶۵)؛ حتی اگر پرداخت این مبلغ به عنوان دیگری غیر از نفقه مورد توافق قرار بگیرد.

اما از آنجا که ماده ۷۶۸ ق.م. تنها تعهد به پرداخت نفقه را به عنوان تعهد به نفع شخص ثالث مشخص کرده است، امکان دارد در این باره گفته شود در موارد خلاف قاعده باید به حداقل اکتفا کرد و سایر تعهداتی را که عنوان نفقه ندارد در دایره تعهد به نفع شخص ثالث محسوب نکرد.

حقیقت این است که امکان چنین تعهدی در عقد صلح یک استثنا خلاف اصل نیست تا به حداقل اکتفا کنیم. بلکه پذیرش این گونه تعهدات از احکام خاصه عقد صلح است. بنابراین بر اساس ویژگی این عقد که تراضی طرفین است می‌توان با شرایطی از احکام خاصه معاملات - مانند تملیک یا تعهد نسبت به طرفین عقد (نسبی بودن عقود) - صرف نظر کرد و تملیک و تعهدی به طور مستقیم به نفع شخص یا اشخاص ثالث در عقد صلح قرار داد. بر این مبنا، تعهد یادشده کلی است و منحصر به تعهد پرداخت نفقه نخواهد بود. بنابراین، نمی‌توان این نظریه را پذیرفت که تعهد به پرداخت نفقه یک مطلب خلاف اصل است و به مصادیق دیگر نمی‌توان تسری داد.

اثر عقد «صلح در مقام معامله» به زیان شخص ثالث

بدیهی است هنگامی که قانونگذار آثار هر عقدی را نسبی و محدود به طرفین آن قرارداد دانسته و اثر مستقیم به نفع ثالث را منوط به شرط ضمن عقد کرده است، به طریق اولی، زیان به ثالث را در عقود پذیرفته و اثر معاملات را از لحاظ سود و زیان منحصر به متعاملین کرده است. بنابراین نسبی بودن معاملات مانع تأثیر مستقیم هر نفع و زیانی برای شخص یا اشخاص ثالث است.

تنها در عقد صلح این سؤال مطرح می‌شود که آیا متصالحین می‌توانند با رفع احکام خاصه یک عقد صلح در مقام معامله را پایه‌ریزی کنند و به آن سبب عملی را به زیان شخص ثالث انجام دهند؟ به تعبیر دیگر آیا احکام مخصوصی که رفع آن موجب زیان به اشخاص ثالث می‌شود از قواعد آمره نیست و رفع احکامی که تضمین‌کننده منافع شخص ثالث است به معنای خارج شدن متصالحین از قاعده نسبی بودن و محدود بودن قراردادها نیست؟

مهم‌ترین موردی که در کتاب‌های فقهی و حقوقی درباره این فرع مطرح شده است سقوط حق اخذ به شفعه در عقد صلح در مقام بیع است که شریک در صورت عقد بیع حق اخذ به شفعه را دارد؛ اما با عقد صلح در مقام بیع این حکم خاص موجود در عقد بیع که به نفع وی گذاشته شده است از او گرفته می‌شود.

برای پرداختن دقیق به این سؤال و بررسی این مورد که فقها و حقوقدانان به آن تصریح کرده‌اند به سه نکته حقوقی و دقیق باید توجه کرد: نخست آنکه آیا صلح می‌تواند همان‌گونه که در تعهد به نفع شخص ثالث مجاز است در زیان به اشخاص ثالث نیز مجاز باشد و متصالحین مسئولیت مدنی و کیفری این زیان را به عهده بگیرند؟ دوم اینکه آیا رفع احکام خاصه یک عقد به معنای زیان به شخص ثالث یا مصداقی از آن است؟ سوم اینکه آیا اساساً حق شفعه که معروف‌ترین نمونه در مسئله مورد بحث است از احکام خاص عقد بیع است یا نیست؟.

تأسیس اصل

با استناد به ادله عقلی و نقلی نظیر «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۲۶: ۱۴) و «الناس مسلطون علی أموالهم» (أحسائی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۲۲) هیچ اقدام یا واقعه حقوقی در شرایط طبیعی نمی‌تواند به زیان دیگران منجر شود (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۴۶۰). اگر به واسطه سفه، غرر، جهل، تدلیس، و امثال آن ضرر و زبانی متوجه یکی از طرفین معامله شود و از این جهت تراضی انجام گرفته باطل یا غیر نافذ شود، طبیعتاً و به طریق اولی توافقی نیز که منجر به زیان مستقیم به شخص ثالث شود بلااثر خواهد بود. بنابراین اقدام به چنین عقد صلحی از مصادیق صلح محلل حرام و صلح نامشروع است که در شرع (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸: ۴۴۳) و قانون (ماده ۷۵۴ ق.م.) از آن نهی شده و باطل است.

همچنین، از دیدگاه حقوقی، صلح به زیان شخص ثالث از مصادیق روشن بر هم خوردن نظم عمومی است که هر عقد یا صلحی که چنین اثری داشته باشد باطل و بلااثر خواهد بود (کاتوزیان، ب ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۴۸). زیرا هر توافقی از جمله توافق و تراضی متصالحین به شرط رعایت نظم عمومی صحیح خواهد بود (ماده ۱۰ و ۹۷۵ ق.م.). در غیر این صورت این پیمان از مصادیق صلح غیر مشروع به معنای عام است.

زیان به شخص ثالث به واسطه رفع آثار و احکام خاصه هر عقد

انتخاب نحوه توافق یا عنوان تراضی از جمله اموری است که در حیطه اراده متعاملین است و نمی‌توان آن‌ها را به عقد خاصی اجبار کرد. بر این اساس اگر صلح یک عقد مستقل است که اقدام متصالحین در آن اعتبار حقوقی دارد، نباید انتخاب صلح در مقام معامله را صرفاً به خاطر رفع احکام عقدی که در مقام آن واقع شده است محدود و محکوم کرد. زیرا اثر ذاتی عقد صلح این است که احکام خاصه معاملات را ندارد. با این بیان، صلح در مقام بیع یک عقد مستقل در کنار عقد بیع است که در هر یک آثار خاصی، به‌رغم وحدت نتیجه، وجود دارد. در این فرض نمی‌توان شخصی را به جهت انتخاب یکی از آن دو عقد و ترک دیگری و به خاطر همراه نداشتن اثر عقد متروک محکوم کرد و قرارداد او را باطل شمرد؛ حتی اگر انتخاب یکی از آن دو عقد به زیان شخص ثالث باشد. زیرا در هر انتخابی ممکن است ضرر و زبانی به اشخاص وارد شود؛ درحالی که ساختار اصلی آن عقد به زیان شخص ثالث نباشد.

بنابراین اگر شخصی یک بخش از مال خود را به جای آنکه به خریداری بفروشد و عوض دریافت کند آن را به او یا به دیگری ببخشد صدمه‌ای که از این جهت ممکن است به وراث او وارد آید قابل اعتنا نیست و نمی‌توان اقدام وی را به خاطر انتخاب هبه و صرف نظر کردن از عقد بیع باطل دانست. زیرا بیع و هبه در عین آنکه در تملیک عین وحدت نتیجه دارند دو عقد مستقل با تعاریف و آثار و احکام مختلف هستند که هر شخص در انتخاب هر یک آزاد است. این‌گونه صدمات به اشخاص ثالث از این جهت قابل اعتنا نیست که این صدمات ممکن است از هر اقدام حقوقی یک‌طرفه یا دوطرفه برای شخص یا اشخاص ثالث به وجود آید. مثلاً اگر شخصی تصمیم به خرید خانه‌ای داشته و در حال تهیه ثمن مورد نیاز باشد و خریدار دیگری اقدام به خرید آن خانه کند، طبیعتاً صدمه‌ای به خریداری که در حال تهیه ثمن معامله بوده است وارد می‌آید که از لحاظ حقوقی قابل اعتنا نیست.

پس بدیهی است در فرضی می‌توان رفع حکمی خاص از معاملات را، که موجب زیان به شخص ثالث می‌شود، نادرست و باطل دانست که صلح در مقام معامله را فرع بر سایر عقود بدانیم. در این صورت نمی‌توان تنها با الفاظ صلح عقد بیع یا سایر عقود را جاری کرد، لیکن از احکام خاصه آن صرف نظر کرد. در غیر این صورت، متعاملین میان دو عمل حقوقی مستقل، که هر یک احکام خاص خود را دارد، مختارند؛ از جمله اینکه در عقد بیع حق اخذ به شفعه برای شریک وجود دارد، ولی در عقد صلح در مقام

بیع اخذ به شفعه برای شریک وجود ندارد. بنابراین انتخاب عقد صلح از سوی متعاملین به معنای زیان مستقیم به شخص ثالث نخواهد بود. در این صورت، بی‌تردید می‌توان چنین توجیه کرد که با انتخاب عنوان صلح برای شخص ثالث حق شفعه اساساً به وجود نمی‌آید، نه اینکه صلح بتواند حق موجود شخص ثالث را ساقط کند (کاتوزیان، الف ۱۳۸۳: ۳۵۶).

این حقیقت مانند آن است که مالکی تصمیم به فروش سهم خود داشته باشد و با انجام دادن مقدمات آن توقع شریک را در انجام دادن اخذ به شفعه بیشتر کرده باشد. اما در یک تصمیم دیگر اقدام به وقف، هبه، عاریه، یا اجاره سهم خود کند؛ در این صورت زیان به شخص ثالث (شریک) صدق پیدا نخواهد کرد.

در نهایت نباید عمل به احکام خاصه عقد صلح را، که همان رفع احکام خاصی معاملات است، مصداقی از اثر عقد صلح در مقام معامله به زیان شخص یا اشخاص ثالث دانست و به استناد مخالفت با قواعد آمره یا اخلاق حسنه از آن چشم‌پوشی کرد. از این جهت، باید میان زیان مستقیم از ناحیه متصالحین با زیان غیر مستقیم به شخص ثالث، که در هر عقدی امکان وقوع دارد، فرق گذاشت.

غیر از مسئله فرعیّت، فرض دیگری را می‌توان برای بطلان صلحی که با رفع احکام خاصه معاملات اقدام به زیان شخص ثالث شده است در نظر گرفت و آن جایی است که متصالحین با تبانی (کاتوزیان، الف ۱۳۸۳: ۳۶۶) بخواهند حکمی را که به نفع شخص ثالث است رفع کنند و صرفاً از عقد صلح در مقام معاملات خلع ید کردن او را اراده کنند و به سایر الزامات عقد صلح توجه نداشته و در حقیقت قصد آنان از عقد صلح در مقام معامله انجام دادن همان معامله معین باشد. این معامله شبه‌صوری و ظاهری با فلسفه حقوق سازگاری ندارد و به خاطر جهت نامشروعی که پیدا کرده است غیر نافذ است.

با این واقعیت، نمی‌توان صلح متعاملینی که تصمیم جدی به الزامات و آثار عقد بیع دارند و تنها از رهگذر عقد صلح در مقام بیع تصمیم به اسقاط حق شخص ثالث و زیان رساندن به او را گرفته‌اند صحیح دانست. زیرا آنچه در این معامله قصد شده است همان بیع است و نمی‌توان با تغییر عنوان و الفاظ از احکام بیع دست کشید. مضافاً اینکه با تفصیلی که قبلاً داده شد این توافق از جمله عقود و توافقاتی است که مستقیماً اثر آن به زیان شخص ثالث است و صحیح نیست.

در غیر این دو فرض، اجرای عقد صلح به عنوان عقد مشروع و مستقل و با آثار و الزامات مخصوص به خود اساساً صحیح است؛ اگرچه به طور غیر مستقیم صدماتی را بر اشخاص ثالث تحمیل کند که اگر طرفین صلح عقد دیگری را برمی‌گزیدند این صدمات به دست نمی‌آید.

زیان به شخص ثالث از ناحیه سلب حق شفعه

بعد از بیان دقیق جوانب و ارائه ضابطه و قاعده کلی درباره فرعی یادشده، ذکر مهم‌ترین مثالی که فقها و حقوقدانان در این فرع مطرح کرده‌اند لازم است (کاتوزیان، الف ۱۳۸۳: ۳۵۶ و ۳۶۶). چنانچه متصالحین در مقام بیع اقدام به تملیک و تملک در مال مشاعی کنند، حق اخذ به شفعه شریک از بین خواهد رفت و از این ناحیه زیانی به او خواهد رسید. با پذیرش و استناد به اینکه حق شفعه یک حکم مخصوص به عقد بیع است و عقد صلح نیز با بیانی که گذشت یک عقد مستقل و خارج از حیطه احکام مخصوص معاملات است، در عقد صلح در مقام بیع حق شفعه وجود ندارد. ماده ۷۵۹ ق.م. هم به این نظر صراحت کامل دارد و بیان می‌کند: «حق شفعه در صلح نیست، هرچند در مقام بیع باشد». با وجود این، چنانچه ثابت کنیم حق اخذ به شفعه از احکام مخصوص عقد بیع نیست بلکه در همه عقود حتی عقد صلح در مقام معامله نیز لازم الاجرا است، این فرع حقوقی هم کم‌رنگ خواهد شد و با تأسیس قاعده‌ای که صورت گرفت معلوم خواهد شد که متصالحین حق رفع این حکم را نخواهند داشت و در عقد صلح نیز باید پایبند به آن باشند.

زیان به شخص ثالث با انجام دادن صلح به قصد فرار از دین

از بارزترین ضررهایی که می‌تواند از ناحیه صلح در مقام معامله به شخص ثالث وارد شود صلح به قصد فرار از دین است. این صلح اگرچه در ذات خود ضرر به شخص ثالث را همراه ندارد، به سبب جهت نامشروعی که در عقد صلح حاصل شده است شخص ثالث در معرض زیان قرار می‌گیرد. قبلاً ماده ۲۱۸ ق.م. معامله‌ای را که به قصد فرار از دین منعقد شود غیر نافذ

می‌دانست. اما در سال ۱۳۶۱ این ماده حذف شد و سپس در سال ۱۳۷۰ ش ماده یادشده با تغییراتی این‌گونه به تصویب رسید: «هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است».

تفاوت آشکار این متن با متن سابق در این است که ماده جدید اولاً قید صوری بودن را به معامله به قصد فرار از دین اضافه کرده است و ثانیاً این معامله را برخلاف ماده سابق باطل می‌داند.

صرف‌نظر از احتمالاتی که درباره مفاد این ماده داده می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۱۱) باید توجه کرد که معامله صوری با معامله به قصد فرار از دین متفاوت و به احتمال قوی چنین مطلبی مورد نظر قانونگذار هم بوده است. زیرا معامله صوری معامله‌ای است که در آن تعارض میان صورت و قصد وجود دارد و به طور بدیهی به جهت دارا نبودن قصد واقعی باطل است. زیر طبق قاعده فقهی «العقود تابعه للقصد» قراردادها تابع قصد طرفین معامله است (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۱۹). اما معامله به قصد فرار از دین معامله‌ای است که قصد انشا در آن وجود دارد و ارکان معامله در آن تمام است. ولی انجام دادن این معامله به منظور فرار از ادای دین است؛ مانند آنکه مدیون با اقرب و نزدیکان خود به قصد انشا و به منظور فرار از ادای دین صلح محاباتی کند. بطلان یا عدم نفوذ این معامله به خاطر همین قصد سوء مدیون است که در فصل‌بندی و ساختار قانون مدنی این شکل از عقد از مصادیق جهت نامشروع معامله محسوب شده است.

با این مقدمات معلوم است که حکم بطلان معامله به قصد فرار از دین، که به صورت صوری واقع شده باشد، در ماده ۲۱۸ ق.م. معلوم و منطقی است. زیرا هر جا معامله صوری باشد بطلان آن معامله به جهتی که بیان شد بدیهی است. ولی درباره صحت یا سقم معامله‌ای که به قصد فرار از دین واقع شود و معامله به طور جدی صورت گرفته باشد قانون مدنی و به‌خصوص ماده یادشده ساکت است (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۱۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۱۸۰). اما با دقت بیشتر می‌توان از تاریخچه تکوین این ماده و نیز مفهوم ماده ۲۱۸ ق.م. به پاسخ این سؤال دست یافت که قانونگذار معامله غیر صوری مدیون را که به قصد فرار از دین انجام می‌دهد نافذ می‌داند (صفایی، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

حق این است که منطبق بر قاعده لاضرر و نامشروع بودن قصد فرار از دین و اصل وجوب وفای به دین و نیز فتوای برخی از فقها به بطلان یا عدم نفوذ این معامله نمی‌توان معامله (یا صلح) غیر صوری و به قصد فرار از دین را صحیح دانست. مضافاً بر اینکه مصلحت حقوقی و اجتماعی بر این امر موافق نیست و موجب تشویق بدهکاران در فرار از دین می‌شود که این امور با مبانی اخلاقی در تضاد است (صفایی، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

از سوی دیگر وجود چنین برداشتی از قوانین موضوعه با اصل ۴۰ ق.ا. در تعارض است که بیان می‌دارد: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». از این گذشته، به طور صریح در رابطه با صلح فرار از دین فتوایی فقهی نیز وجود دارد که حکم به عدم صحت معامله یادشده شده است: «صلح فرار از دین صحیح است یا نه؟ جواب: اظهار عدم صحت است» (یزدی، ۱۳۷۶: ۲۴۷).

برای بطلان این صلح گفته شده است که اولاً ادله صلح از این قسم منصرف است؛ ثانیاً قاعده لاضرر که حاکم بر این توافق است وجود دارد؛ ثالثاً روایات نهی‌کننده از بیع انگوری که معلوم است برای ساخت شراب استفاده می‌شود، به خاطر وحدت ملاک در جهت نامشروع، موجب بطلان این صلح است (یزدی، ۱۳۷۶: ۲۴۷).

نکته درخور توجه آن است که صلح یا هر معامله دیگری به قصد فرار از دین از این جهت نامشروع یا مشمول لاضرر است که توجه اصلی این حيله و ضرر طلبکاران هستند؛ برخلاف سایر جهات نامشروع که به طور مستقیم با مسائل اجتماعی و اخلاقی و نظم عمومی ارتباط دارد و نباید برای آن‌ها هیچ‌گونه اثری بار کرد. به همین خاطر نمی‌توان میان معامله به قصد فرار از دین با خرید و فروش انگور برای ساخت شراب قیاس کرد.

با این ویژگی درباره صلح به قصد فرار از دین یا هر معامله دیگر که با این قصد صورت می‌گیرد می‌توان رأی به عدم نفوذ داد (عدل، ۱۳۴۲: ۲۵۵ و بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۱۴۷). زیرا در ذات این‌گونه معاملات غیر صوری ارکان معامله و شرایط صحت کامل است و تنها عقد یادشده از ناحیه طلبکاران متزلزل است.

بنابراین وجه قوی‌تر آن است که گفته شود این‌گونه معاملات میان طرفین نافذ ولیکن برای شخص ثالث غیر قابل استناد باشد. پس، طلبکاران می‌توانند بطلان معامله یادشده را از دادگاه طلب کنند (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۱۲ و ب ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۶۲). این سخن از طرفی جمع بین اصل تسلیط و قاعده لاضرر در ارتباط با معامله به قصد فرار از دین خواهد بود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۱۸۱ و ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۳۶۸) و از طرف دیگر مخالف با اصل ۴۰ ق.ا. نیست.

شاید به همین دلیل قانونگذار نیز برخلاف آنچه از مفهوم ماده ۲۱۸ ق.م. و تاریخچه تکوین آن فهمیده می‌شود به عدم نفوذ برخی از معاملات به قصد فرار از دین در قوانین موضوعه توجه داشته است. مثلاً ماده ۶۵ ق.م. بیان می‌دارد: «صحت وقفی که به علت اضرار به دین واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دین است». بنابراین باید گفت صلح به قصد فرار از دین عقدی غیر نافذ است و ماده ۲۱۸ ق.م. صراحت و اشاره‌ای به این نکته ندارد. به همین دلیل لازم است قانونگذار مستند به ادله حقوقی و اصل ۴۰ ق.ا. و متکی به برخی از مواد موجود در قوانین موضوعه نسبت به بیان قاطع و شفاف حکم معامله غیر صوری و به قصد فرار از دین اقدام کند تا از این رهگذر حکم عدم نفوذ برای آن صلح غیر صوری، که به قصد فرار از دین منعقد می‌شود، صراحت قانونی پیدا کند.

اثر عقد «صلح در مقام معامله» به زیان مصالح عمومی

پیش‌تر بیان شد که اگر قرارداد صلح بتواند زیان به شخص ثالث را به طور مستقیم به انجام برساند، به علت مخالفت با نظم عمومی، غیر نافذ و بلااثر است. از این امر روشن و بدیهی که بگذریم، مواردی از عقد صلح در مقام معامله وجود دارد که طرفین به خاطر فرار از برخی الزامات قانونی و اجتماعی به صلح در مقام معامله اقدام می‌کنند. مثلاً برای فرار از مالیات در عقد بیع یا اجاره اقدام به توافق صلح کنند، درحالی‌که به همه الزامات عقد صلح و رفع احکام خاصه عقدی که صلح در مقام آن واقع شده است پایبند نباشند؛ بلکه با انجام دادن یک معامله شبه‌صوری و به نام صلح می‌خواهند از الزامات قانونی که پشتوانه مصالح عمومی و جامعه است رهایی یابند.

پس همان‌گونه که زیان به شخص ثالث در هیچ عقدی حتی عقد صلح پذیرفته نیست، زیان به مصالح عمومی نیز به واسطه نامشروع بودن جهت معامله و ضرری که به دیگران وارد می‌کند قابل قبول نخواهد بود. حتی قانونگذار می‌تواند انجام دادن عقد صلح راه، در صورتی که متصالحین اقدام واقعی به انجام دادن عقد صلح در مقام معامله کرده و به همه الزامات آن پایبند شده‌اند، به خاطر رعایت و حفظ مصالح عمومی جامعه، منع کند. چنان که ماده ۱ ق.م.م.م. صلح منافع و عناوین دیگری که به منظور اجاره انجام می‌گیرد را مشمول مقررات همان قانون (مؤجر و مستأجر) می‌داند یا ماده ۳۳ ق.ث. مقرر می‌دارد اگر ملکی به عنوان صلح و با حق استرداد منتقل شده باشد تابع قواعد بیع شرط و سایر احکام مربوط به معاملات با حق استرداد خواهد بود. از سوی دیگر اصل ۴۰ ق.ا. به صراحت چنین سوءاستفاده‌ای از حق را منع کرده است: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

بنابراین باید توجه کرد که تشریح عقد صلح برای فرار از الزامات قانونی نیست و مسئله حیل قانونی نیز لازمه اجتناب‌ناپذیر عقد صلح نیست؛ بلکه قوانین موضوعه ممکن است مصلحت را در الغاء حیل ببینند. در عین حال نباید گذاشت تا قوانین موضوعه موجب مسدودیت باب عقد صلح شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۳۹۳).

با این وصف نمی‌توان ادعای برخی حقوقدانان راه، که معتقدند عقد صلح راه تجاوز به حقوق دیگران و سوءاستفاده اشخاص (کاتوزیان، ب ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۰۳ و ۳۰۴) و حيله و فرار از الزامات قانونی را باز کرده است، کاملاً موجه دانست. بلکه باید با تشخیص دقیق موارد فرار از الزامات قانونی و مصالح عمومی راه این حيله‌ها را به وسیله قوانین موضوعه و تکمیلی مسدود کرد. همچنین نمی‌توان انتقاد بعضی از نویسندگان را که چرا قانون (ماده ۷۵۹ ق.م) راه‌های سلب حق را معرفی کرده است (نوبین و خواجه‌پیری، ۱۳۷۷: ۱۴۸) پذیرفت. زیرا وظیفه قانون بیان آثار و احکام واقعی هر عقد است و نمی‌توان قانون را در بیان احکام و قوانین محدود کرد؛ بلکه باید از قانونگذار خواست فرصت‌های سوءاستفاده از قانون در زیان به اشخاص ثالث یا مصالح عمومی را شناسایی و برای رفع آن چاره‌اندیشی کند.

به تعبیر دیگر، تشریح عقد صلح برای فرار از الزامات قانونی نیست و باید مراقب بود که این امر نباید باب عقد صلح را مسدود کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۳۹۳).

بنابراین باید گفت صلح به قصد فرار از دین عقدی غیر نافذ است و ماده ۲۱۸ ق.م. صراحت و اشاره‌ای به این نکته ندارد. به همین دلیل لازم است قانونگذار مستند به ادله حقوقی و اصل ۴۰ ق.ا. و متکی به برخی از مواد موجود در قوانین موضوعه نسبت به بیان قاطع و شفاف حکم معامله غیر صوری و به قصد فرار از دین اقدام کند تا از این رهگذر حکم عدم نفوذ برای آن صلح غیر صوری که به قصد فرار از دین منعقد می‌شود صراحت قانونی پیدا کند.

نتیجه

با توجه به اینکه از احکام ویژه «صلح معاملی» آن است که اثر این عقد منحصر به متصلحین نیست بلکه عقد یادشده می‌تواند شخص ثالث را هم متأثر کند، می‌توان این عقد را به نفع شخص ثالث منعقد کرد. از دیگر سو، محروم شدن یا زیان شخص ثالث از برخی امتیازات از آثار حقوقی صلح در مقام معامله است که چنانچه متصلحین عقد دیگری را، که صلح در مقام آن واقع شده است، به انجام می‌رسانند این ضرر به شخص ثالث وارد نمی‌آید. در عین حال، اگر مراد جدی متصلحین تنها محروم ساختن شخص ثالث باشد و سایر آثار این عقد را قصد نکرده باشند، عقد صلح در مقام آن معامله صحیح نیست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در مواردی مانند حق شفعه متصلحین نمی‌توانند صرفاً برای محروم کردن شفیع خواسته خود را در قالب صلح در مقام بیع به انجام برسانند. همچنین نمی‌توان قصد متصلحین یا یکی از آن دو را برای فرار از الزامات قانونی مانند پرداخت مالیات، که منجر به وارد شدن زیان به مصالح عمومی یا بر هم خوردن نظم عمومی است، موجه دانست و صلح آنان در مقام یکی از عقود معین را پذیرفت. در مجموع نمی‌توان ادعا کرد که عقد صلح راه تجاوز به حقوق دیگران و سوءاستفاده اشخاص و حيله و فرار از الزامات قانونی را باز کرده است بلکه باید با تشخیص دقیق و حقوقی موارد زیان به اشخاص ثالث و نیز فرار از الزامات قانونی و مصالح عمومی را شناسایی کرد و به وسیله قوانین موضوعه راه‌های یادشده را که مخالف با وجدان حقوقی و نظم عمومی است مسدود کرد؛ اما از مسدود شدن آزادی ارادی متعاملین حذر کرد.

منابع

- أحسائی، محمد (۱۴۰۳ ق). *عوالی التالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ*. تهران: سیدالشهداء. امامی، حسن (۱۳۸۴ ش). *حقوق مدنی*. تهران: اسلامیه.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۶ ق). *فرائد الاصول*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. بجنوردی، میرزا حسن (۱۳۷۷ ش). *القواعد الفقهیه*. قم: الهادی.
- بروجردی عبده (۱۳۸۰ ش). *حقوق مدنی*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۰ ش). *ترمیمولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- _____ (۱۳۸۱ ش). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- _____ (۱۳۸۲ ش). *مجموعه محشی قانون مدنی*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حر عاملی، محمد (۱۳۶۷ ش). *وسائل الشیعه*. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتب العربی.
- سنهوری، عبدالرزاق (۱۹۷۰ م). *الوسیط فی شرح القانون المدنی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عدل، مصطفی (۱۳۴۲ ش). *حقوق مدنی*. تهران: امیرکبیر.
- صفایی، حسین (۱۳۸۴ ش). *دوره مقدماتی حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)*. تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱ ش). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: میزان.
- _____ (الف ۱۳۸۳ ش). *حقوق مدنی (مشارکتها - صلح)*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- _____ (ب ۱۳۸۳ ش). *قواعد عمومی قراردادها*. تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۳ ش). *تعهد به نفع شخص ثالث از نظر شیخ انصاری*. مجموعه مقالات کنگره شیخ انصاری. قم: مجموعه مقالات کنگره شیخ انصاری.
- _____ (۱۳۸۸ ش). *نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- نوبین، پرویز و خواجه‌پیری، عباس (۱۳۷۷ ش). *حقوق مدنی*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۷۶ ش). *سؤال و جواب*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- Ahsaei, M. (1982). *Awali al-Aali al-Aziziyyah fi al-Ahadith al-Diniyah*. Tehran: Seyyed al-Shohada. (in Arabic)
- Emami, H. (2005). *Civil Law*. Tehran: Islamia Publications. (in Persian)
- Ansari, M. (1416). *Fara'id al-Asulm*. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. (in Persian)
- Bojnourdi, M. H. (1998). *Al-Qawwa'id al-Fiqhiyyah*. Qom: Al-Hadi Publications. (in Arabic)
- Borujerdi, M. (2001). *Civil Law*. Tehran: Ganj Danesh Library. (in Persian)
- Jafarudi Langroodi, M. (2001). *Legal Terminology*. Tehran: Ganj Danesh Library. (in Persian)
- _____ (2002). *Detailed in Legal Terminology*. Tehran: Ganj Danesh Library. (in Persian)
- _____ (2003). *Mahshi Collection of Civil Law*. Tehran: Ganj Danesh Library. (in Persian)
- Hurr Ameli, M. (1988). *Wasaal al-Shi'ah*. Tehran: Islamiyya Bookstore. (in Arabic)
- Zamakhshari, M. (1986). *Al-Kashaf an Haqqat Ghwamez al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. (in Arabic)
- Sanhoury, A. (1970). *Al-Wasit fi Sharh al-Qanun al-Madani*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turat al-Arabi. (in Arabic)
- Adl, M. (1963). *Civil Law*. Tehran: Amir Kabir Publications. (in Persian)
- Safaei, H. (2005). *Introductory Course in Civil Law (General Rules of Contracts)*. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Katouzian, N. (2002). *Civil Law in the Current Legal System*. Tehran: Mizan Publishing House. (in Persian)
- _____ (A2005). *General Rules of Contracts*. Tehran: Publishing Joint Stock Company in Cooperation with Bahman Borna. (in Persian)
- _____ (B2005). *Civil Law (Partnerships-Peace)*. Tehran: Ganj Danesh Library. (in Persian)
- Mohaghegh Damad, S. M. (2004). *Commitment to the Benefit of a Third Party from the Perspective of Sheikh Ansari*. *Collection of Articles of Sheikh Ansari Congress*. Qom: Collection of Articles of Sheikh Ansari (in Persian)
- _____ (2009). *General Theory of Terms and Obligations in Islamic Law*. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. (in Persian)
- Navin, P. & KhajehPiri, A. (1998). *Civil Law 6*. Tehran: Ganj Danesh Library. (in Persian)
- Yazdi, S. M. (1997). *Question and Answer*. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. (in Persian)